

The Role of Silk Trade in Iran-Ottoman Relations in the Safavid Period

Hadi Bayati*, **Ahmad Borjlu****

Abstract

The intense economic rivalries between Iran and the Ottomans during the Safavid period are among the issues that overshadowed the relations between the two countries. So that the rulers of the two countries continuously and extensively used economic tools as leverage on each other. One of the economic tools that played an important role in the political and economic relations of the Safavid and Ottoman governments was silk. During this period, silk, as one of the most important currency commodities, always played a major role in the urban economy and domestic and foreign trade of the Safavid and Ottoman governments. Accordingly, the present study uses a descriptive-analytical method to investigate the role of silk as an economic tool in the relations between the Safavid and Ottoman governments. The results of the study indicate that the Safavid and Ottoman governments tried to use various functions of silk and deprive the enemy of its sources of income, to force the other government to change its foreign policy behaviors and to surrender. To force against their wishes.

Keywords: Silk, Safavid, Ottoman, Armenian, Political relations.

* Assistant professor of history, university of Mazandaran, Babolsar, Iran (corresponding author)

H.bayati@umz.ac.ir

** M.A in history, Kharazmi University, Tehran, Iran, ahmad.borjlu@yahoo.com

Date received: 2022/08/20, Date of acceptance: 2022/12/16



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقش تجارت ابریشم در مناسبات ایران و عثمانی در دوره صفوی

هادی بیاتی*

احمد برجلو**

چکیده

رقابت‌های شدید اقتصادی ایران و عثمانی در دوره صفوی از جمله مباحثی است که مناسبات دو سرزمین را تحت شعاع قرار داد؛ به طوری که حاکمان دو سرزمین به طور پیوسته و گسترده از سیاست‌های اقتصادی به عنوان اهرم فشار بر یکدیگر استفاده می‌کردند. یکی از سیاست‌های اقتصادی که نقش مهمی در مناسبات سیاسی و اقتصادی حکومت صفوی و عثمانی داشت، تحریم تجارت ابریشم بود. در این دوره ابریشم به عنوان یکی از مهم‌ترین کالاهای درآمدزا، همواره در تجارت داخلی و خارجی حکومت‌های صفویه و عثمانی نقش اساسی داشت. بر این اساس، پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی درصدد است به بررسی نقش تجارت ابریشم در مناسبات دولت صفوی و عثمانی بپردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که دولت‌های صفوی و عثمانی در تلاش بودند با استفاده از کارکردهای مختلف ابریشم و محروم کردن دشمنان از منابع درآمدی آن، دولت مقابل را با فشار و محدودیت‌هایی به تغییر رفتارهای سیاست خارجی و تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های خود وادار کنند. از آنجایی که صنعت ابریشم مهم‌ترین تولیدات دو کشور بود و یکی از مهم‌ترین منابع درآمدزا در این دوره به شمار می‌رفت، تحت تأثیر این سیاست‌ها، از جهت تولید و فروش تحت تأثیر منفی قرار گرفت؛ به

* استادیار تاریخ گروه معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)، H.bayati@umz.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، ahmad.borjlu@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵



طوری که موانع غیرتعرفه‌ای در تجارت خارجی، روابط اقتصادی ایران و عثمانی را که از تجارت ابریشم نشأت می‌گرفت، تضعیف کرد.

کلیدواژه‌ها: ابریشم، صفوی، عثمانی، آرامنه، مناسبات سیاسی

۱. مقدمه

شکل‌گیری دولت صفوی همراه با رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران مناسبات این کشور را با دولت عثمانی وارد ابعاد جدیدی نمود. چنانچه در این دوره، حکومت‌ها می‌کوشیدند تا راه‌ها و بنادر تجاری و مراکز اقتصادی را تحت کنترل خود درآورند و در این زمینه تا سرحد جنگ و خون‌ریزی پیش می‌رفتند. در این دوره ایران در آستانه به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی، به صورت حکومت‌های محلی اداره می‌شد. هر یک از شاهزادگان و امیران، در گوشه‌ای از این کشور، به صورت‌های گوناگون مدعی حکومت مستقل بودند. مؤسس سلسله‌ی صفوی در مدت کوتاهی، تمام رقبا را از میان برداشت و حکومت مرکزی قدرتمندی تشکیل داد که این رویداد برای دولت عثمانی بسیار گران آمد، به ویژه که هواخواهان صفوی، به صورت گروهی و مداوم از آسیای صغیر به ایران مهاجرت کردند و مایه نگرانی عثمانی شدند. بنابراین استقرار حاکمیت صفوی در سال ۹۰۷ ه.ق، علاوه بر درگیری‌های سیاسی و مذهبی، رقابت شدید اقتصادی بین ایران و عثمانی ایجاد کرد. به طوری که در سده دهم و یازدهم قمری، حاکمان دو کشور به طور پیوسته و گسترده از مسائل اقتصادی به عنوان اهرم فشار بر یکدیگر استفاده می‌کردند که این خود پیامد ناگواری را برای ساکنان دو کشور به همراه داشت. از جمله سیاست‌های اقتصادی که این دول برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود به کار می‌بردند، می‌توان به بحث تجارت ابریشم و نحوه‌ی صادرات آن اشاره نمود.

علاوه بر این، توسعه قلمرو عثمانی، نقش ژئوپلیتیک آن را در روابط تجاری ایران مضاعف کرده بود و ایران از ارتباط مستقیم با اروپا محروم گشته و تجار ایرانی و اروپایی را برای رفت و آمد با مشکل جدی روبرو نمود. بنابراین در این دوره همانند دوره‌های پیشین، صادرات قابل توجهی از ابریشم خام به عثمانی وجود داشت و مقدار زیادی از مسکوکات ایران از قلمرو عثمانی وارد می‌شد. اما موفقیت‌های عظیم عثمانی که همزمان با قدرت‌گیری حکومت صفوی بود، برای اقتصاد صفویان تأثیرات منفی دربر داشت. چنانکه آنها برای جبران این مافات درصدد اتخاذ سیاست‌های تقابلی برآمدند تا از این طریق از فشارهای اقتصادی دولت عثمانی تا

حدودی بکاهند. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا با استفاده از منابع تاریخی و پژوهش‌های مورخان ترک، به بررسی نقش تجارت ابریشم در مناسبات سیاسی دولت صفویه با عثمانی بپردازد و به این سوال اصلی پاسخ دهد که ابریشم چه تأثیری در مناسبات سیاسی دولت‌های صفوی و عثمانی داشت؟ و چرایی و انگیزه استفاده از ابریشم به عنوان ابزار اقتصادی توسط دولت‌های مذکور چه بوده است؟

۱.۱ پیشینه تحقیق

هر چند پژوهش‌های زیادی در باب ابریشم در دوره صفوی، نظیر «نقش گذرگاهی تبریز در تجارت ابریشم ایران و آناتولی از دوره ترکمانان تا آغاز سده شاه عباس اول صفوی»، از رضا شعبانی و منیره کاظمی راشد (۱۳۸۹)، «کارکرد ابریشم و نقش بازرگانان ارمنی در اقتصاد و سیاست صفویان» از ابوطالب سلطانیان (۱۳۹۰)، «زمینه‌های گسترش تجارت ابریشم در خلیج فارس با تکیه بر توسعه روابط تجاری با اروپاییان در سده شاه عباس اول» از گلناز هدایتی (۱۳۹۷)، «نقش ابریشم گیلان در اقتصاد سده صفوی تا پایان دور شاه عباس اول» از محمد شورمیچ (۱۳۹۴)، «انقلاب قیمت‌ها در قرن شانزدهم و تأثیر جنگ‌های ایران و عثمانی بر صنعت ابریشم عثمانی» از افشین شاهین، سیبل جنگیز (۲۰۱۰)، «رابطه تولید و تجارت ابریشم در بورسا با کشورهای شرقی (قرن ۱۵-۱۶)»، نیلوفر آلکان (۲۰۰۵)، «تحریم ابریشم: اقدامی که دولت عثمانی در ربع نخست قرن شانزدهم علیه دولت صفوی اعمال کرد»، از زینب دده (۲۰۱۹)، صورت گرفته است. بر این اساس، در این پژوهش‌ها تجارت ابریشم و صنعت ابریشم از دیگر منظرها نظیر کارکردهای ابریشم و بازرگانان ارمنی، تجارت ابریشم در خلیج فارس، جایگاه ابریشم در اقتصاد دوره صفوی و تحریم تجارت ابریشم توسط دولت عثمانی مورد بررسی قرار گرفته است. اما تفاوت پژوهش حاضر در این است که این پژوهش با تکیه بر منابع تاریخی و پژوهش‌های مورخان ترک به بررسی نقش ابریشم به عنوان کالای تجاری در مناسبات سیاسی دو حکومت صفویه با عثمانی می‌پردازد و سیاست‌هایی که حکام صفوی و عثمانی با استفاده از این ابزار اقتصادی برای ضربه زدن به یکدیگر استفاده می‌کردند و چگونگی رفع تحریم‌های تجارت ابریشم را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

۲. جایگاه و اهمیت تجارت ابریشم برای دولت‌های عثمانی و صفوی

ابریشم در طول تاریخ تمدن به یک نماد سیاسی و اجتماعی - اقتصادی برای دولت‌ها تبدیل شده و موضوع قوانین و قواعد دینی قرار گرفته و در امر تجارت نیز وظیفه یک ابزار و واسطه را بر عهده داشته است. این کالای ارزشمند در قرون یازده و دوازده هجری قمری نیز به عنوان یک کالای تجاری اهمیت زیادی کسب کرد. به طوری که یکی از چالش‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌های صفوی و عثمانی چگونگی مبادله تجارت ابریشم - و اقداماتی که آنان برای کسب سود بیشتر حاصل از تجارت ابریشم انجام می‌دادند - بود. در این دوره ابریشم برای دولت عثمانی به عنوان یک کالای تجاری و صنعتی اهمیت بالایی داشت و تولید ابریشم و مصنوعات آن در شهر بورسا انجام می‌شد و این منطقه به یک مرکز تجاری بین‌المللی تبدیل شده بود (Kunt, 2008: 168). در این دوره بخش زیادی از مواد خام تولیدی برای صنعت ابریشم دولت عثمانی از ایران وارد می‌شد (سانسون، ۱۳۴۶: ۸۵). می‌توان گفت که انواع پارچه - های ابریشمی که در صنعت ابریشم بورسا تولید می‌شد، به خاطر نقش‌ها و زیبایی‌های خاص خود، جایگاه ویژه‌ای را به صورت تاریخی در جهان به خود اختصاص داده بود. این شهر ظرف مدت کوتاهی، در میان سایر شهرهای عثمانی و کشورهای جهان، به مهم‌ترین مرکز نخ و بافندگی تبدیل شد و خرید و فروش ابریشم خام در آن، نقش عمده‌ای در حیات تجاری دولت عثمانی ایفا کرد (İnalçık, 1970: 212).

در ایران دوره صفوی نیز ابریشمی که در نقاط مختلف ایران تولید می‌شد، بر اساس شهر محل تولید در قیمت درجه‌بندی می‌شد و به تنهایی صنعت ابریشم عثمانی را حمایت می‌کرد. (ر.ک: شاردن، ۲/ ۹۰۲-۹۰۳) ایرانی‌ها، اروپایی‌ها، یهودی‌ها و به تعداد اندک بازرگانان ترکی که ابریشم ایران را به بورسا می‌آوردند، نقش عمده‌ای را در خرید و فروش ابریشم بورسا بر عهده داشتند (Akdağ, 1995: 1449- 1450). به همین علت روابط سیاسی و اقتصادی ایران و عثمانی، در توسعه تجارت ابریشم بسیار حائز اهمیت بود و در خلال جنگ‌های ایران و عثمانی صنعت ابریشم و خرید و فروش آن در هر دو کشور دچار نابسامان‌های زیادی می‌شد. نکته دیگر اینکه، دولت عثمانی به صورت تاریخی به دو دلیل مهم به تجارت داخلی و خارجی اهمیت می‌داد؛ نخست اینکه سعی می‌کرد تا حد امکان عرضه کالا و خدمات در داخل کشور را به صورت فراوان، با کیفیت و ارزان تأمین کند و دوم اینکه درآمدهای عمومی را به بالاترین سطح برساند. زیرا از این طریق امکان مشارکت مستقیم بر میزان حجم مبادله میان مناطق و بخش‌های مختلف تجاری وجود داشت (Genç, 2008: 154-157). به همین دلیل

اهمیت یافتن شهرهای تجاری ابریشم خیز در امر تجارت و توسعه صنعت ابریشم در قرون نهم و دهم هجری را می‌توان از نشانه‌های پویایی تجارت در این دوره قلمداد کرد.

در این دوره امپراتوری عثمانی که شاهد تقاضا و سود در امر تجارت ابریشم بود، در مرحله نخست به بعد تجاری ابریشم علاقه‌مند بود؛ زیرا به دلیل اینکه ابریشم از حشرات مضر متأثر نمی‌شد، مناسب‌ترین کالای تجاری برای تجارت میان مناطق دور از هم بود و ارزشی برابر با طلا داشت (Tabakoğlu, 2005: 279). تجار عثمانی و ایرانی ابریشم خام ایران را از طریق ارزنجان- توقات به آنکارا و بورسا وارد می‌کردند. کاروان‌های ابریشمی که از ایران حرکت می‌کردند تحت ضمانت دولت عثمانی به بورسا می‌آمدند و جنوایی‌ها در این شهر ابریشم ایران را خریداری می‌نمودند. بازرگانان ایرانی ابریشم را با پارچه‌های پشمی فلورانس مبادله می‌کردند (İnalçık, 2000: 13). می‌توان گفت از آنجایی که جاده ابریشم که پس از عبور از شهرها و کشورهای مختلف از طریق آناتولی به دریای مدیترانه می‌رسید، موجب گسترش روابط تجاری به ویژه در زمینه نساجی میان عثمانی و کشورهای حوزه جاده ابریشم از جمله ایران صفوی می‌شد.

در مورد جایگاه ابریشم و اهمیت آن برای دولت صفوی نیز باید اشاره کرد که اقتصاد ابریشم نه تنها طیف وسیعی از جامعه صفوی را در بخش‌های تولید، توزیع، بافندگی، فروش و صادرات آن به کار گرفته بود، بلکه به روند تکاملی صنعت نساجی نیز سرعت بخشید. در این رابطه، شاردن می‌نویسد: «فراوانی محصول ابریشم سبب افزایش مهارت ایرانیان در صنعت ابریشم شده و دستگاه‌های ریسندگی و بافندگی که صنعت گران ایرانی ابداع کرده‌اند، همانند ابزار اروپائیان است» (شاردن، ۱۳۷۰: ۳۷۰). از سوی دیگر، افزایش تولید ابریشم خام و مرغوب در نواحی مختلف کشور و اهمیت اقتصادی و سیاسی این کالا، آن را به یک کالای استراتژیک صادراتی تبدیل کرده بود و اتخاذ سیاست انحصار و هدفمند ساختن صادرات ابریشم و محصولات آن توانست، ضمن افزایش صادرات، بر روابط اقتصادی - سیاسی ایران با دیگر کشورها نیز تأثیر گذارد به گونه‌ای که از آن پس سفارت‌هایی که به خارج انجام می‌شد، غالباً همراه با عدل‌های ابریشم بوده است (ر.ک: سیبلا شوستر، ۱۳۶۴: ۹۰؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۶۸). اما شاه عباس برای اجرای سیاست انحصار ابریشم، به بازرگانان ارمنی روی آورد. این رویکرد وی نیز بیشتر به تجربیات و ویژگی‌های فردی و اجتماعی ارمنیان باز می‌گشت (ر.ک: سلطانیان، ۱۳۹۰: ۷۹-۱۰۱). عواملی که به نظر می‌رسد بر افزایش صادرات ابریشم و گسترش بازارهای آن تأثیرگذار بودند.

از دیدگاه اقتصادی، صدور ابریشم به خارج، برای ایجاد موازنه تجارت خارجی، برای ایران صفوی اهمیت حیاتی داشته است. زیرا موازنه تجاری ایران با کشورهای غربی گرچه مثبت بوده است، اما در تجارت با کشورهای شرقی، به ویژه با هندوستان منفی بود. شاه عباس اول در نخستین سال‌های سلطنت خود دریافته بود که داد و ستد بازرگانی ایران با کشورهای بیگانه چندان رونقی ندارد و به سبب افزونی واردات بر صادرات، از ارزش مقدار سرمایه‌های نقدی کاسته شده است (فلسفی، ۱۳۴۲: ۱۴). از این رو، با افزایش صادرات ابریشم، ایران مقدار زیادی پول مسکوک و فلزات گران‌بها وارد می‌نمود که با آن، هم نظام گردش پولی کشور سر و سامان می‌یافت و هم بخشی از نابرابری تجاری ایران - به دلیل کمبود معادن نقره و طلا - با شرق، به ویژه با هندوستان جبران می‌شد (Ferrier, 1986: 441). از سویی، با سپری شدن قرن دهم هجری قمری حجم نقره وارده به بازارهای اروپا از جنوب آمریکا افزایش یافته و همراه با عوامل دیگر، قیمت‌ها به طور چشمگیری افزایش یافته بودند (Pamuk, 1999: 137). نتیجه چنین وضعی، افزایش و فشار تورم و نیاز بیشتر ایران به نقره بود که اهمیت صدور ابریشم و مبادله آن را به پول نقد دو چندان می‌نمود و همه این عوامل موجب شده بود که ایران در قراردادهای دادوستدهای خارجی خود با کمپانی‌های اروپایی، به معاملات نقدی ابریشم اصرار می‌ورزید. در مجموع می‌توان گفت صدور ابریشم و واردات بیشتر پول و فلزات گران‌بها، بر درآمد شاه عباس اول می‌افزود و او را در ساماندهی تشکیلات اداری و نظامی و تحقق بخشیدن آرمان‌هایش یاری می‌رساند.

۳. سیاست‌های دولت عثمانی در قبال صادرات ابریشم ایران

الف) منع خروج طلا و نقره از کشور، در این دوره دولت عثمانی در قبال ابریشم وارداتی ایران تا نیمه‌ی سده‌ی دهم پول طلا و نقره پرداخت می‌کرد؛ اما بعداً با پیشرفت صنایع بافندگی عثمانی و نیز به دلیل این که ابریشم وارداتی پول زیادی از کشور خارج می‌کرد، حکومت عثمانی، تجار ایرانی را وا می‌داشت که از عثمانی قماش بخرند. به طور مثال، در سال ۹۷۴ ه.ق تجار ایرانی بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ محموله بار ابریشم به حلب بار زده بودند و در بازگشت بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ محموله ابریشمی و قماش ونیزی وارد ایران کردند (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۱). اسناد زیادی در مورد ایرانیانی که مجبور به خرید قماش در قبال فروش ابریشم خود بوده‌اند، در عثمانی وجود دارد. در یکی از آنها، تاجری به نام حاج سلطان محمد فرزند عبدالله، به امر قاضی ارزنجان، در مقابل حریر خود مبلغ ۱۳۳/۷۲۰ آقچه را که دریافت کرده بوده، باید به

نقش تجارت ابریشم در مناسبات ایران و ... (هادی بیاتی و احمد برجلو) ۱۰۳

دستور سلطان عثمانی متاع قماش می‌خرید و به شرق می‌برد (متی، ۱۳۸۷: ۶۸). به این ترتیب دولت عثمانی صادرات طلا و نقره را به ایران ممنوع کرد، و برای خروج کالا قانون‌هایی برقرار نمود. این قوانین در اواخر سده ۱۰ با کمال شدت اجرا می‌گردید. یکی از دلایل شهرت پارچه‌های ابریشم بورسا، همین مسئله بوده است (همان). حتی شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق.)، به منظور درخواست پارچه‌های ابریشمی در ازای فروش ابریشم خام، نامه‌هایی به عثمانی فرستاده است. این سیاست همواره از طرف عثمانی‌ها با شدت تمام تأکید شده است. بعد از سال‌های ۹۸۶-۹۹۸ ق. در جریان جنگ‌های عثمانی و استیلائی عثمانی بر اهم ایالات تولیدکننده ابریشم، رکود اقتصادی‌ای که پدید آمد، همراه با منع صادرات نقره به ایران، تجارت ابریشم ایران را وارد تنگناها و فشارهای زیادی کرد؛ و به این ترتیب، تجار ابریشم متحمل خسارات فراوان شدند (Firrier, 1986: 227). این وضعیت با به قدرت رسیدن شاه عباس اول و توجه ویژه او به تجارت ابریشم و اختصاص آن به آرامنه دگرگون شد و تجارت ابریشم وارد مرحله جدیدی شد و ابریشم به یکی از مهم‌ترین منابع ارزآوری دولت صفوی تبدیل گردید.

در آغاز قرن دوازدهم هجری، کمبود بسیار شمش به واسطه‌ی صادرات مقادیر زیادی مسکوکات، استانبول را بر آن داشت که تدابیر مشابهی اتخاذ نماید. نماینده انگلیس در حلب در سال ۱۱۰۸-۱۱۰۹ ه. ق اقدام بازرگانی ارمنی را در حمل تمامی دوکاه‌ها به ایران، برای اقتصاد عثمانی خیلی مضر دانست و ادعا کرد که این اقدام باعث شد که قیمت سکه ۳ تا ۴ درصد افزایش یابد. عثمانی‌ها در واکنش به این اقدام هوشیارتر عمل کردند و احتمالاً به تحریک تجار بومی جهت محدودیت صادرات شمش، به اقداماتی دست زدند. حسادت نسبت به ارمنیان ایران باعث شد که آنها باب عالی را از ضرری که به واسطه‌ی صدور مداوم طلا و نقره متوجه خزانه سلطان شده است، مطلع نمایند و خواستار تحریم صادرات گردند (متی، ۱۳۸۷: ۸۷).

ب) منع تجارت ابریشم با ایران، در قرن دهم هجری قمری کشمکش‌های سیاسی و اقتصادی ایران و عثمانی به اوج خود رسید. در این دوره تجارت ابریشم هم برای ایران و هم عثمانی به عنوان یک سلاح سیاسی مهم مورد استفاده قرار گرفته بود؛ زیرا ابریشم ایران از طریق بازارهای عثمانی به اروپا منتقل می‌شد. برخی از بازرگانان ایرانی به صورت مستقیم در بورسا ابریشم خام را به ایتالیایی‌ها می‌فروختند و گاهی اوقات نیز به واسطه موسسات خود در بالکان، ابریشم خام را به ایتالیا می‌فرستادند (Babaie, 2004: 54).

دولت عثمانی در قرن دهم هجری تدابیری اقتصادی علیه دولت صفوی که توسط شاه اسماعیل قدرتمند شده بود، اتخاذ کرد و از کمک‌هایی که از آناتولی به شاه اسماعیل اول می‌-

شد، جلوگیری به عمل آورد. به ویژه اینکه تجارت ابریشم نیز بی نصیب نماند و ابریشم صفوی با ممانعت‌هایی روبرو شد. به عنوان مثال؛ سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶ه.ق) هنگامی که به سفر جنگی علیه شاه اسماعیل اقدام کرد، تجارت ابریشم با ایران را ممنوع کرد. به همین دلیل بازرگانان ایرانی دیگر قادر به تجارت ابریشم در بورسا نبودند و تعدادی از آنها نیز به روم ایلی تبعید شدند (İnalçık, 2009: 139؛ Dedeyev, 2009: 131). سلطان سلیم سعی داشت تا با ممنوع ساختن تجارت ابریشم با ایران، شاه‌رگ اقتصاد ایران را قطع نماید، چرا که مهم‌ترین کالای تجاری ایران در آن دوره ابریشم بود و ایران از طریق فروش آن سلاح و نیازهای اقتصادی فلزی خود را تأمین می‌کرد. نکته دیگر اینکه، ابریشم کالایی بود که علاوه بر افزایش درآمد حکومت، مصرف آن نیز در حال افزایش بود؛ علاوه بر افزایش رفاه مردم عثمانی، از اسکی شهر، علائیه و دمشق تقاضا برای ابریشم در حال افزایش بود (İnalçık, 2000: 281-282). همچنین در این دوره، ایران در مقابل فروش ابریشم خام، فلزات مورد نیاز خود را برای ضرب سکه از قلمرو عثمانی وارد می‌کرد؛ لذا در هنگام بسته شدن مرزهای ایران و عثمانی، اقتصاد ایران با کمبود شدید شمش طلا و نقره مواجه می‌شد (متی، ۱۳۸۷: ۸۵).

سلطان سلیم پس از جنگ چالدران هم‌چنان به اقدامات خود برای ضربه زدن به صفویان ادامه داد. در این دوره تعداد کثیری از بازرگانان ایرانی توقیف شدند و اموال آنها مصادره گردید. (Saray, 1999: 29؛ Alkan, 2005: 69). وی برای متوقف کردن کامل صادرات ابریشم ایران به اروپا، دامنه تحریم‌ها را تا اراضی عرب تحت حاکمیت مملوک‌ها گسترش داد. او اعلام کرد در صورتی که ابریشم ایران در اراضی عثمانی از طرف بازرگانان ترک، ایرانی و عرب خریداری شود، مصادره خواهد شد (Şahin, Cengiz, 2010: 70). به دلیل سیاسی چون مصادره اموال بازرگانان قانونی نبود، اموال مصادره شده به دقت ثبت و ضبط می‌شد و تعهد داده می‌شد که به محض عادی شدن وضعیت اموال مصادره شده به صاحبان آنها اعاده خواهد شد (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱۱۷۰؛ پاریزی، ۱۳۸۷: ۲۲۳). مورخین عثمانی بر این عقیده هستند که هدف اصلی سلطان سلیم مصادره کالاهای بازرگانان نبوده، بلکه قطع درآمدهای دشمن (شاه اسماعیل و دولت صفوی) بوده است اما پیامدهای آن برای دولت عثمانی، رکود صنعت ابریشم را دربر داشت (Nilüfer, 2006: 100). دولت عثمانی برای توجیه اقدامات خود، سلاح‌هایی را که بازرگانان برای ایران خریداری کرده بودند، دست‌آویز قرار داد و بازرگانان ایرانی بازداشت شده در اراضی عثمانی را از روم ایلی اخراج کرد (Dalsar, Barsa Da Ipek Cilik 131). بنابراین در دوره سلطان سلیم فروش ابریشم خام در اراضی عثمانی به طور کامل ممنوع شد و کسانی که

با تجار ایرانی معامله می‌کردند باید سود حاصل از فروش ابریشم را به عنوان جریمه به خزینه دولت پرداخت می‌کردند (Dede, 2019: 101) متضررین عثمانی، در مخالفت با این مقررات دارای توانی نبودند که بتوانند پولی برابر با میزان فروش ابریشم از خزینه دولت بگیرند. بر این اساس، تحریم‌ها و ممنوعیت‌های اعمال شده بر ضد تجارت ابریشم نه تنها تجار ایرانی، بلکه برای دولت عثمانی نیز نتایج اقتصادی منفی زیادی به دنبال داشت (Nülüfer, İnalçık, 1970: 210). (2006: 85-87).

با توقف واردات ابریشم خام از ایران در دوره جنگ‌های چهارگانه سلطان سلیمان و شاه طهماسب، توسعه تولید داخلی به صورت منفی تحت تأثیر قرار گرفت، اما بعد از صلح آماسیه (۹۶۹ق) روند حرکت تجار به سرزمین‌های عثمانی از پی گرفته شد، به طوری که سلطان سلیمان تجارت ابریشم با ایران را دوباره برپا کرد و همچنین بازرگانانی را که در زمان سلطان سلیم دستگیر شده بودند آزاد کرد (Şahin, Cengiz, 2010: 73-74). در دوره شاه اسماعیل دوم واقعه‌ای که ناقض معاهده آماسیه بود، توجه دولت عثمانی را جلب کرد؛ چنانچه یک کاروان تجاری عثمانی که از گیلان به سمت عثمانی در حرکت بود، در زنجان مورد هجوم قرار گرفت و تمام اموال آن غارت شد و بسیاری از بازرگانان کشته و عده‌ای هم اسیر شدند، سفیرانی هم که از جانب بیگلربیگی ارزروم برای بررسی این حادثه به ایران فرستاده شده بودند، دستگیر شدند (kütükoğlu, 1993: 19). در دوره‌ی سلطان محمد خدابنده (حک: ۹۸۵-۹۹۶ق) نیز پس از جنگ ایران و عثمانی در سال ۹۹۴ق حداکثر نیمی از بازرگانان ایرانی موفق به رفتن به بورسا شدند (Şahin, Cengiz, 2010: 73-74). علاوه بر این، شکل‌گیری جنگ‌های طولانی ایران و عثمانی تا سال ۱۰۴۹ق بر روابط اقتصادی دو حکومت نیز تأثیر منفی گذاشت، به طوری که واردات ابریشم از ایران متوقف شد و به تبع آن ورشکستگی‌های فراوانی در بورسا به وقوع پیوست و بافندگان بزرگ و اربابان آنها ورشکست شده و بسیاری از آنها به خاطر بدهی، متواری و ناپدید شدند. همچنین، این تحولات موجب کاهش قابل توجه درآمد‌های گمرکی بورسا شد (Matthee, 2000: 15) و دولت عثمانی نیز صادرات مسکوکات طلا و نقره به ایران را ممنوع کرد (İnalçık, 2009: 182). بنابراین تحریم‌های مالی اعمال شده توسط دولت عثمانی زیان‌های فراوان مالی و اقتصادی برای ایران در پی داشت، به همین دلیل دولت صفوی به جای اراضی عثمانی که به منزله گذرگاه تجاری در تجارت با اروپا بود، درصدد یافتن مسیر تجاری جایگزینی برآمد. (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۱) علاوه بر این، به دلیل اینکه ایرانی‌ها صادرات ابریشم از قلمرو عثمانی را ممنوع کرده بودند، (شاردن، ۱۳۵۰: ۴/۱۵۷) دولت عثمانی

نیز از عبور کشتی‌هایی که طلا و نقره به ایران حمل می‌کردند، جلوگیری می‌کرد. (Faroghi, 2008: 121) این وضعیت موجب عمیق‌تر شدن بحران پولی در ایران شد و دولت صفوی را وادار به سیاست‌های تقابلی در برابر دولت عثمانی نمود.

۴. اقدامات متقابل دولت صفوی برای صادرات ابریشم

الف) سیاست انحصار ابریشم، سیاست انحصار تجارت ابریشم که با اهداف اقتصادی — سیاسی اتخاذ شده بود، بر افزایش صادرات و گسترش تجارت خارجی تأثیر داشته است؛ به طوری که، تولید ابریشم در نواحی ابریشم خیز، از دیر باز بخش قابل توجهی از جامعه را به خود مشغول نموده بود که از نظر اقتصادی حائز اهمیت بود. بر این اساس، حتی پیش از انحصاری شدن تجارت ابریشم، این کالا جایگاه مهمی در اقتصاد و بازرگانی خارجی ایران یافته بود (ر.ک: رومه، ۱۳۷۸: ۱۹۴-۱۹۹؛ پاشازاده، ۱۳۷۸: ۱۸۲). از این رو، دولت صفوی مخصوصاً شاه عباس اول با آگاهی از چنین جایگاهی، دریافته بود که این کالای استراتژیک می‌تواند نقش مهمی را در روابط اقتصادی و سیاسی ایران با دول غرب و شرق ایفا نماید و درصدد برآمد تا داد و ستد آن را به انحصار خویش درآورد. در مورد دلایل اتخاذ چنین سیاستی از سوی دولت صفوی افزون بر جبران نقدینگی خزانه، جلوگیری از صادرات ابریشم به عثمانی و محروم کردن آنان از درآمد حاصل از عبور مال التجاره از قلمرو عثمانی و ضربه زدن به صنعت ابریشم آنان بود (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۶۹؛ حقی اوزون چارشلی، ۱۳۸۰: ۷۲۸/۲). در رابطه با چنین سیاستی آمده است: «ابریشم گیلانات را به جهت صلاح مملکت که مبدا تجار به جانب روم برند و به جهت دخل تمغا منافع عظیم عساکر ایشان شود، قرق نموده بودند» (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۹). بنابراین تا پیش از انحصار ابریشم، بخش عظیمی از این محصول به عثمانی صادر می‌شد (Dalsar, Türk Sanayi Ve Ticaret Tarihinde Bursa'da 197-199). اما انحصاری کردن خرید و فروش ابریشم می‌توانست از صادرات آن به عثمانی جلوگیری نموده و در نتیجه به لحاظ نظامی به اقتصاد جنگی آن کشور، به عنوان یک دشمن دیرینه ضربه بزند.

ب) توجه به بازرگانان ارمنی؛ یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت صفوی در زمینه برون رفت از مشکلات اقتصادی و حل بحران داخلی و خارجی، توجه به تجارت ابریشم توسط ارامنه بود. صنعت ابریشم در دوره‌های پیشین نیز در ایران وجود داشت اما در دوره شاه عباس اول و با انتقال ارامنه به ایران اهمیت دو چندان یافت. ارامنه در این دوره به چند دلیل مورد

نقش تجارت ابریشم در مناسبات ایران و ... (هادی بیاتی و احمد برجلو) ۱۰۷

توجه دولت صفوی قرار گرفتند: یکی اینکه انگیزه صفویان در آن روزگار از مهاجرت ارامنه نجات آنان از آزار و اذیتی که ترکان عثمانی نسبت به آنان روا می‌داشتند و ایجاد سیاست زمین سوخته در برابر دولت عثمانی بود (ترکمان، ۱۳۵۰: ۶۶۸/۲). دیگری توانایی و تجربه ارامنه در تولید و تجارت ابریشم بود (ر.ک: Duman, 1980: 97). ارامنه پیش از آن که توسط شاه عباس اول به کار تجارت گمارده شوند، قومی تجارت پیشه بوده و تجربه لازم را در این زمینه به دست آورده بودند. بسیاری از آنان سراسر اروپا را گشته و به مخاطرات بازرگانی در کشورهای دوردست آگاهی یافته بودند. منابع حاکی از آن است که ارمینیان از راه تجارت در سرزمین اصلی خود به ثروت و مکنتی هم دست یافته بودند. حتی شمار زیادی از آنان در همان سرزمین‌های اولیه خود به تجارت ابریشم نیز مشغول بوده‌اند (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۴۱۲-۴۱۳) در این میان قوانین دولت عثمانی تحریم تجار ایرانی را نشان رفته بود، اما برای ارامنه، امتیازاتی قائل شده و از این تحریم مستثنا گشته بودند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۴-۴۰۵؛ شعبانی، کاظمی راشد، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۱۱۵). بدین ترتیب، موقعیت بی‌طرفانه‌ی ارامنه، آنها را در شرایط بهتری در میان روابط اقتصادی ایران و عثمانی قرار داده بود. بنابراین شاه عباس یکم در فاصله سال‌های ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۷ ه.ق، هزاران نفر از ارمینیان را از نواحی مرزی یادشده به مناطق داخلی ایران کوچاند (ر.ک: غوغاسیان، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۳) شاه عباس اول با این کار می‌خواست به کمک طبقه بازرگانان ارمنی به توسعه تجارت خارجی ایران با کشورهای آسیای و اروپایی بپردازد و ایران را از وضعیت انفعالی خارج سازد و به این ترتیب بتواند از طریق انتقال مرکز تجاری جلفا در ایران ضربه مهلکی به پیکر اقتصادی رقیب خود عثمانی وارد آورد و او را از درآمد سرشار حاصل از حقوق گمرکی ابریشم ایران محروم سازد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۱؛ شاردن، ۱۳۵۰: ۱۵۷/۴؛ کارری، ۱۳۵۴: ۱۷). همین اندیشه شاه بود که باعث شد مناطق موجود در محور راههای تجاری میان ارزروم و تبریز را خالی از سکنه و آبادی کند. با اسکان ارامنه در ایران و تشکیل کوچ نشینی جلفای نو، در ساحل جنوبی رودخانه زاینده رود بین حکومت صفوی و طبقه بازرگانان ارمنی، اشتراک منافع یا نوعی پیمان اقتصادی پدید آمد که برای هر دو طرف مقرون به صرفه بود.

در این دوره، شاه عباس اول، ارامنه را در امور بازرگانی خود مشارکت داد و به تشویق آنان پرداخت؛ به آنان بدون اخذ هیچ گونه تضمینی پول و کالا داد که به خارج از کشور بروند و پس از بازگشت به ایران که سال‌ها طول می‌کشید وام و بهای کالا را پرداخت کنند و هر چه سود بردند متعلق به آنان باشد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۴-۴۰۵). شاه جهت تشویق ارمینیان «تا دو

سه هزار تومان از مال دیوان به ایشان مساعدت نمود» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲/۶۷۰). به گفته‌ی تاورنیه و دیگر سیاحان اروپایی «تجارت داخلی صفویه در دست ایرانیان و یهودیان و تجارت خارجی به طوری کلی در تصرف ارامنه می‌باشد که عامل پادشاه و بزرگان مملکت و به تجارت ابریشم مشغول هستند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۹۶؛ دلاواله، ۱۳۴۸: ۴۹؛ شاردن، ۱۳۵۰: ۵/۱۶۸۳). بدین ترتیب تجار ارمنی جلفا، به عنوان عاملان رسمی عرضه و صدور ابریشم شاهی شدند. به گواهی پیترو دلاواله، «به محض اینکه مقامات حکومتی، ابریشم‌های استان‌ها را به پایتخت منتقل می‌کردند، شاه بازرگانان کارآزموده‌تر جلفا را نزد خود می‌خواست و دهها بار ابریشم به آنها می‌داد تا به کشورهای اروپایی ارسال کنند» (دلاواله، ۱۳۴۸: ۴۹). بنابراین یکی از اهداف شاه عباس از واگذاری تجارت ابریشم به ارمنیان را می‌توان تضعیف بازرگانی و تحریم دولت عثمانی از عواید ترانزیت تجارت ابریشم دانست؛ زیرا تجارت ابریشم ایران محور اصلی توسعه و شکوفایی مادی شهر صنعتی بورسا بود (تاجبخش، ۱۳۸۷: ۲۰۳). در سده دهم هجری، صنعت ابریشم اروپا، به نحوی چشمگیر، توسعه یافت و بورسا به بازار بین‌المللی ماده خام اصلی این صنعت یعنی ابریشم اعلای استرآباد و گیلان در شمال ایران بدل شد (Şahin, Cengiz, 2010: 7).

بدینسان این نخبگان جدید با غنی‌سازی مالی وابستگان سیاسی دربار و تقویت حاکمیت صفویه، اهرم اقتصادی قدرت سیاسی در خارج علیه دولت عثمانیان بودند (Pamuk, 1999: 143-158). بنابراین آنچه در تجارت برای دولت صفویه اهمیت داشت، نقدینگی کالا بود و ابریشم کالایی بود که مهم‌ترین منبع نقدینگی برای دولت ایران محسوب می‌شود. از طرفی مهاجرت اجباری سه هزار خانواده ارمنی از جلفا به اصفهان (۱۰۲۱ ه.ق) ارزش صادرات ابریشم را افزایش داد و این امر برای دولت بسیار مغتنم بود (نوابی، ۱۳۶۷: ۲۹۳). سفرنامه‌نویسان تولید سالیانه ابریشم را یک میلیون و ۶۷۲ هزار پوند گزارش داده‌اند. یک سوم این تولید به عنوان عوارض شاهی روانه دربار می‌شد و بقیه را بازرگانان ارمنی توزیع می‌کردند (ر.ک: اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۳۲۰؛ شاردن، ۱۳۵۰: ۳/۲۰۷؛ کاری، ۱۳۵۴: ۱) علاوه بر این، با مطالعه‌ای درباره‌ی ضرب سکه در دوره شاه عباس اول مشخص می‌شود که با نقره‌ی وارداتی حاصل از صدور ابریشم توسط تجار ارمنی مواجه دیوانیان نیز پرداخت می‌شد (Ina Baghdiantz, 1999: 33).

بر این اساس می‌توان گفت، بازرگانان ارمنی از تمام امکانات دولتی برای تجارت ابریشم بهره بردند و در مناسبات صفویه و عثمانی به عنوان واسطه عمل کردند و توانستند سیاست‌های اقتصادی دولت ایران را برای دور زدن تحریم‌های اقتصادی عثمانی و ضربه زدن به آن دولت را

به درستی انجام دهند. هم‌چنین آنان به واسطه تجارت ابریشم ارزش زیادی برای دولت صفویه وارد نمودند.

ج) تغییر مسیرهای سنتی تجارت ابریشم؛ دولت صفوی برای تحریم منابع درآمدی عثمانیان از جمله ابریشم و بدست آوردن مسکوکات طلا و نقره حاصل فروش ابریشم مسیرهای سنتی تجارت ابریشم را که از قلمرو عثمانی عبور می‌کرد به شمال و جنوب ایران تغییر داد. یکی از مسیرهای دور زدن قلمرو عثمانی عبور از کشور روسیه بود.

قلمرو روسیه در این دوره یکی از منابعی بود که بخشی از فلز گرانبهای ایران از آنجا وارد می‌شد. همانند تراز تجاری مثبت ایران با عثمانی، این تراز مثبت با دولت در حال گسترش مسکو هم وجود داشت. قبلاً در قرن دهم هجری، مقداری پول هلندی حاصل از تجارت ابریشم از طریق روسیه وارد ایران شده بود. به استناد اطلاعات پراکنده معلوم می‌شود که تزارهای وقت روسیه، هم‌چنین تزارهای بعدی و بازرگانان خصوصی، کالاهایی را از ایران و دولت عثمانی خریداری می‌کردند و در ازای آن، مقداری کالاهای صادراتی مانند خز و آهن آلات و مقداری هم شمش می‌پرداختند (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۹). یک منبع معاصر مدعی است که روس‌ها می‌بایست نیم تا یک سوم از قیمت کالاهایی را که دریافت می‌کردند، در قالب نقره و سکه‌های طلا پرداخت کنند (متی، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

دولت صفوی برای تحریم اقتصادی دولت عثمانی با دادن امتیازات و اختیارات فراوان به ارامنه آنان را به تجارت با کشورهای دیگر از جمله دولت روسیه تشویق نمود. از جمله شخصیت‌های ارمنی که از سوی شاه عباس در این زمینه مورد توجه قرار گرفت، خواجه ذکر را می‌توان نام برد. وی در مسکو به عنوان مسئول دیپلماتیک ایران سعی می‌کرد میان کشور خود و روسیه مناسبات اقتصادی ایجاد کند. این هیئت بعد از چهار ماه اقامت در مسکو، به ایران بازگشتند. تزار الکسی بعد از گذشت ۶ سال، قرارداد تجاری با گروه دیگری از ارامنه مشتمل بر چهل نفر که وارد مسکو شده بود، به تاریخ ۳۱ مه ۱۶۶۷م/ ۱۰۷۸ه.ق بست، به موجب این پیمان تجاری که میان ایران و روسیه بسته شد، بازرگانان ارمنی می‌بایست تمام ابریشم خام ایران را به روسیه و از آن طریق به کشورهای اروپای غربی صادر کنند. آنان در شهرهای مرزی امتیاز مساوی بازرگانان خارجی داشتند. یعنی به مانند آنان پنج درصد عوارض پرداخت می‌کردند و چنانچه کالاهای آنها در شهرهای مرزی به فروش نمی‌رفت، بازرگانان ارمنی اجازه داشتند با پرداخت مجدداً پنج درصد، کالاهای خود را به کشورهای خارجی صادر کنند. تجار ارمنی، در برابر امتیازاتی که به آنها از سوی تزار روس واگذار شده بود، مجبور بودند

از راه‌های تجاری عثمانی استفاده نکرده و مبادلات روابط تجاری خود را تنها از طریق مسیر خزر و لگا عملی سازند (دره‌هانیان، ۱۳۷۹: ۱۲۶).

علاوه بر این، شاه عباس اول پسران تاده (Pere Juan Tade) کشیش را که مورد اعتماد و علاقه‌اش بود، در ۱۰۱۹ ه.ق به عنوان سفیر به همراه نامه‌ای نزد پادشاه روسیه فرستاد. او در نامه‌اش از تزار روسیه چنین خواسته بود:

طریقت محبت آن است که مقرر دارند قلاعی که بدیشان [به روسیه] متعلق بوده و در قرب و جوار این حدود داشته‌اند و در هر جا که خواهند قلعه ساخته چنان نمایند که تجار و سوداگران از راه اُرس بدین ولایت تردد و آمد و شد نموده از آن راه [خاک عثمانی] تردد نمایند که فایده آن جماعت را جماعت ترک نبرند (اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۸۰-۸۱).

شاه عباس اول همچنین با توجه به اهمیتی که برای استفاده از راهی غیر از راه عثمانی برای عبور و مرور بازرگانان داشت، به ارسال نامه برای فرمانروای روسیه اکتفا نکرد و توسط پسران تاده نامه‌ای نیز به همان تاریخ ربیع الثانی ۱۰۱۹ ه.ق برای خان هشترخان^۲ فرستاد. او در آغاز نامه به وجود «محبت و دوستی و اتحاد و یگانگی» میان او و فرمانروای روسیه اشاره کرد و آنگاه عین مفاد نامه بالا را مبنی بر ساخت قلعه و لزوم آمد و شد بازرگانان از راه روسیه و جلوگیری از سود بردن ترکان عثمانی تکرار نمود. او در پایان نامه از خان هشترخان خواست «اعزاز و احترام» سفیر او را به جای آورد و اگر درخواستی داشت، اعلام دارد که انجام شود. (همان، ۸۱-۸۲)

بر این اساس، دولت صفوی گرچه به سبب ناامن بودن راه‌های شمالی به علت راهزنی‌های قزاق‌ها و اغتشاش‌هایی که در دربار مسکو برای تصاحب قدرت روی می‌داد، نتوانست از این اقدام خود نتیجه مثبتی بگیرد و راه تازه‌ای برای صدور کالاهای ایران بگشاید، ولی کوشش‌های مدیران آنان و سفیرانی که به دربار مسکو تا اواخر پادشاهی خود فرستادند، نشان داد که آنها تا چه حد برای توسعه رابطه‌های بازرگانی و اینکه به گمرک عثمانی سکه‌های طلا برای حقوق و عوارض گمرکی پرداخت نکنند، تلاش واقع بینانه‌ای کردند.

یکی دیگر از مسیرهای تجاری ایران در زمینه تحریم اقتصادی دولت عثمانی و دور زدن فشارهای مالیاتی و گمرکی این دولت، تغییر مسیر تجارت زمینی از قلمرو عثمانی به مسیر دریایی جنوب ایران و ارتباط با بازرگانان خارجی بود. دولت صفوی همواره می‌کوشید راه‌هایی برای صدور ابریشم ایران به غیر از کشور عثمانی به دست آورد. علت آن بود که در زمان جنگ، استفاده از راه بازرگانی ایران و عثمانی با دشواری‌ها همراه بود و در زمان صلح نیز

راهزنان ترک اغلب به کاروان‌ها حمله می‌کردند و اموال بازرگانان را به غارت می‌بردند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۲۲۳؛ فلسفی، ۱۳۷۱: ۵/ ۱۱۷۰). این اقدام به حدی گسترده بود که در اغلب معاهده‌های بین این دول بحث جلوگیری از غارت کاروان‌های تجاری و زیارتی مطرح بود (پورگشتال، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۷۵۱). نکته دیگر آن بود مأموران گمرک عثمانی از ابریشم ایران حقوق گمرکی گزافی دریافت می‌داشتند و شاه عباس میل نداشت با پرداخت طلای ایران، خزانه سلطان عثمانی را پر کند. برای مثال؛ مارینگی، نماینده خاندان مدیچی و سایر خاندان‌های فلورانس در بورسا اشاره می‌کند که هر سال کاروان‌های ابریشم متعددی از ایران به بورسا سفر می‌کردند. بعضی از بازرگانان ایرانی به صورت مستقیم ابریشم خام را در بورسا به ایتالیایی‌ها می‌فروختند و گاهی هم به واسطه‌ی مؤسسات خود در بالکان ابریشم خام را به ایتالیا می‌فرستادند (Şahin, Cengiz, 2010: 75). جدول زیر نشانگر میزان تعرفه‌های گمرکی ای است، که طی سال‌های مختلف از تجار ابریشم، در بورسا اخذ می‌شد و تصویری از میزان واردات ابریشم به قلمرو دولت عثمانی ارائه می‌دهد.

جدول شماره ۱: میزان تعرفه‌های گمرکی دولت عثمانی بر ابریشم (ایناالجق، ۱۳۸۸: ۲۰۹ - ۲۱۰).

سال	مقدار ابریشم	مبالغ دریافتی به دوکای طلا
۱۴۸۷م	۲۰۰ فاردلو	۴۰۰۰۰
۱۵۰۸م	۲۰۰ فاردلو	۳۳۰۰۰
۱۵۱۲م	۲۰۰ فاردلو	۴۳۰۰۰
۱۵۲۱م	۲۰۰ فاردلو	۱۳۰۰۰
۱۵۲۳م	۲۰۰ فاردلو	۱۷۰۰۰
۱۵۵۷م	۲۰۰ فاردلو	۲۴۰۰۰

مورخ ترک جیحات معتقد است شاه عباس اول مابین سال‌های ۱۰۱۱ تا ۱۰۳۸ ه.ق طرح جایگزینی جاده ابریشم از خاک عثمانی را به اقیانوس هند مطرح کرد که این به معنای تغییر مسیر تجارت زمینی به تجارت دریایی بود، شاه امیدوار بود که انگلیسی‌ها و هلندی‌ها که دارای موقعیت برتر در اقیانوس هند بودند، برای رهایی از پرداخت مالیات اضافی در بنادر عثمانی از این طرح حمایت کنند (Cihat, 2012: 370). بنابراین با توجه به میزان تعرفه‌های گمرکی که حکومت عثمانی از تجار ایرانی و اروپایی دریافت می‌کرد، دولت صفوی پیوسته در تلاش بود که ابریشم ایران را به کمک یکی از کشورهای اروپایی یا کمپانی‌های تجاری از راه دریایی جنوب، و مهم‌تر، از دریای مازندران به خارج صادر نماید (لازاریان، ۱۳۸۸: ۴۷؛ Cihat, 2012: 370).

372). یکی دیگر از دلایل این طرح، تقاضای بازارهای هند برای پارچه‌های نفیس ابریشمی ایرانی بود. چنانچه ابریشم درجه یک معروف به ابریشم «میلانی» که از گران‌ترین نوع ابریشم به شمار می‌رفت و در خراسان تهیه می‌شد، بیشتر آن به هندوستان صادر می‌گردید (فلور، ۱۳۵۶: ۳۷). عامل دیگری که وی را به این امر ترغیب نمود، موضوع تأمین نیازهای مادی برای تدارکات جنگ با دولت عثمانی بود، به همین جهت مسیر فروش ابریشم از طریق جاده‌ی زمینی شرق به غرب را به خلیج فارس و جزایر و بنادر آن برگرداند تا بدون زحمت و ممانعت دولت عثمانی ابریشم ایران را به فروش برساند.

د) گسترش روابط تجاری با اروپاییان، در دوره صفویه به دلیل کشف راه‌های دریایی جدید و دشمنی شدید دول اروپایی با عثمانیان روابط دو جانبه آنان با دولت صفویه افزایش پیدا کرد. علاوه بر این فتح مناطق دیاربکر، ماردین و بتلیس، حلب، حمص و دمشق و مصر در سالهای ۹۲۱-۹۲۳ ه.ق از سوی عثمانی موجب شد تجار ایرانی به راحتی امکان مبادله تجاری با کشورهای اروپایی نداشته باشند؛ چرا که حکومت عثمانی این مناطق را که نقش کلیدی در تجارت غرب و شرق و دریای مدیترانه داشت، تحت حاکمیت خود قرار داده بود (Canan kuş, 2020: 97). بنابراین از دوره شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب به دلیل وقوع جنگ‌های ایران و عثمانی روابط نزدیکی بین صفویان و اروپاییان برقرار شد و در آن دوره هم، مهم‌ترین هدف دولت صفوی ایجاد روابط با کشورهای اروپایی به خاطر رویارویی و مقاومت در برابر سلاطین عثمانی بود که با وجود توفیق‌های خود در اروپا در این سوی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشتند و این امر سبب شهرت ایرانیان در اروپا شد و دولت‌های آن سامان را به فکر انداخته بود که از این قدرت جدید برای حفظ خود استفاده کنند و با این قصد و حمایت پادشاهان صفوی از تجارت خارجی، سفیرانی به دربار صفویه روانه کردند (ر.ک: مهدوی، ۱۳۵۰: ۴۰، ۲۸؛ طاهری، ۱۳۴۹: ۱۶۹-۱۷۰، ۴۸).

همچنین پیش از شاه عباس، پدرش، سلطان محمد خدابنده برای جلب موافقت روس‌ها به عقد اتحاد نظامی علیه عثمانی سفیری به نام هادی بیگ به دربار مسکو فرستاد و تزار نیز سفیری به نام گرگوری واسیلچیفوف (Gergori Wassiltchikoff) به دربار ایران اعزام داشت (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۲۹۹). اما این روابط در دوره شاه عباس اول به اوج خود رسید. چنانچه شاه عباس اول در آغاز دهه دوم پادشاهی، به وسیله آنتونی شرلی رابطه‌های دیپلماسی را با کشورهای اروپایی برقرار نمود. او با اطلاعاتی که از عظمت و قدرت پادشاه اسپانیا به دست آورده بود با توجه به اینکه کشور پرتغال در آن موقع زیر تسلط اسپانیا قرار داشت، و

مأموران پرتغالی اداره حکومت جزیره هرمز را در دست داشتند، مشتاق بود که با برقراری روابط بازرگانی، دولت اسپانیا را به تشکیل اتحادیه‌ای علیه ترکان عثمانی تشویق کند (Cihat, 2012: 366-36). آنتونیو دوگوا (Antonio De Gouvea) کشیش کاتولیک پرتغالی که به دستور پادشاه اسپانیا در سال ۱۰۱۱ ه.ق به ایران آمده بود، با صدور ابریشم ایران از راه عثمانی مخالف و علاقه‌مند بود که کلیه ابریشم ایران از راه جزیره هرمز و خلیج فارس و زیر نظر مأموران پرتغالی به اسپانیا و سپس اروپا صادر گردد (مهدوی، ۱۳۵۰: ۷۱). او پس از بازگشت از ایران به اسپانیا، شاه آن کشور را تشویق نمود تا نامه‌ای برای شاه عباس ارسال دارند و از او بخواهند ابریشم ایران را از راه هرمز صادر کند. فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا نامه به شاه عباس نوشت و از او خواست ابریشم ایران را از راه جزیره هرمز و خلیج فارس ارسال دارد (فلسفی، ۱۳۴۲: ۳۱۷-۳۱۹). شاه عباس اول هم در سال ۱۰۱۷ ه.ق در جواب نامه پادشاه اسپانیا چنین نوشت:

آنچه در باب ابریشم نوشته بودند که از ولایت عجم من بعد ابریشم به حلب نرود و سوداگران ابریشم را به هرمز آورده، بفروشد و فرنگیه به واسطه ابریشم آوردن به حلب تردد نکند و به هرمز آمده خریداری نمایند، بسیار بسیار خوب است. چه بهتر ازین که داد و ستد ابریشم در هرمز بوده باشد و فرنگیان قطع تردد از حلب نموده امتعه و اجناس فرنگ به هرمز آورده بفروشد و در عوض ابریشم خریداری نموده ببرند. انشاء الله تعالی بعد از این مقرر می‌فرماییم که تجار عجم ابریشم را به حلب نبرند و به هرمز آورند (اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۶۰).

شاه در نامه‌اش به پادشاه لهستان به وجود رابطه‌های دوستانه میان او و پادشاهان اروپا اشاره کرد و تأکید نمود مایل است همیشه میان کشورهای آنان رفت و آمد به سهولت انجام گیرد و خاک عثمانی در میان سرزمین آنان فاصله ایجاد نکند. او از پادشاه لهستان خواست به اتفاق فرمانروای روس اقدامی نماید که بازرگانان از راه روسیه رفت و آمد کنند که «فایده آن جماعت را مردم ترک نبرند که هر آینه این معنی موجب ازدیاد مواد دوستی و یگانگی خواهد شد» (همان، ۷۸-۸۰).

بر این اساس، شاه عباس برای تحریم دولت عثمانی از این حقوق گمرگی، به دولت‌های اروپایی وعده می‌داد، تمام ابریشم ایران را به آنها خواهد فروخت به شرطی که مال التجاره‌هایی که به مقصد اروپاست از راه عثمانی فرستاده نشود. این راه جدید برای تجارت از طریق مرتبط ساختن اصفهان به بندر عباس و در نتیجه به دریای آزاد بود.

۵. نتیجه‌گیری

در دوره صفویه ابریشم به عنوان یکی از مهم‌ترین کالای صادراتی و درآمدزا، نقش مهمی در مبادلات تجاری دو دولت عثمانی و صفوی داشت. این محصول در این دوره به عنوان کالای تجاری در مناسبات سیاسی و اقتصادی صفویان و عثمانیان نقش اساسی داشت و به نوعی رکن اساسی اقتصاد دو دولت را تشکیل می‌داد. علاوه بر این، گسترش قلمرو عثمانی و تسلط آن بر شاهراههای اقتصادی موجب نظارت آنان بر تجارت ایران با کشورهای اروپایی شد. در این دوره دولت عثمانی بر بخش عظیمی از مناطق تسلط داشت و درآمدهای هنگفتی از عبور و مرور تجار دریافت می‌نمود. نکته دیگر اینکه در این دوره جریان اصلی ورود مسکوکات طلا و نقره به ایران از طریق تجارت ابریشم و بیشتر آن از قلمرو امپراتوری عثمانی بود. بر این اساس، دولت عثمانی به دلیل اختلافات سیاسی - نظامی و مذهبی با ایران، همواره با بهره‌گیری از سیاست‌های اقتصادی چون تحریم خروج مسکوکات طلا و نقره از قلمرو خود، مصادره اموال تجار، منع خرید و فروش ابریشم ایران بر اقتصاد دولت صفوی ضربه وارد می‌کرد. در مقابل دولت صفویه نیز برای مقابله با فشارهای دولت عثمانی به اقدامات زیر دست زد: الف) انحصار فروش ابریشم؛ ب) توجه به افزایش صادرات ابریشم توسط تجار ارامنه؛ ج) تغییر مسیر سنتی تجاری به شمال و جنوب ایران.

بنابراین می‌توان گفت از آنجایی که ابریشم مهم‌ترین تولید دو کشور بود تحت تأثیر سیاست‌های حکام صفوی و عثمانی قرار داشت؛ به طوری که کاهش حجم تجارت ابریشم موجب کاهش درآمدهای مالیاتی عثمانی و تعطیلی مراکز صنعتی شد و در مقابل کمبود فروش ابریشم و عدم ورود مسکوکات طلا و نقره حاصل از فروش ابریشم نیز برای دولت صفوی تبعات اقتصادی و سیاسی منفی زیادی را در پی داشت و در نتیجه هر دو کشور را در جهت منفی تحت تأثیر قرار داد. همچنین، این سیاست‌های مالی به دلیل اینکه نبض تپنده اقتصادی و درآمد مالی یکدیگر را هدف قرار داده بود، معمولاً به عنوان یکی از عوامل شکل‌گیری کشمکش‌ها بر سر منافع بین دو دولت عثمانی و صفوی شد که برای هر دو دولت خسارت‌های مالی و جانی زیادی به همراه داشت. علاوه بر این، دولت عثمانی با تحریم منابع درآمدی حکومت صفوی درصدد بود تا یک برتری استراتژیک در برابر ایران بدست آورد؛ اما این قضیه نتیجه عکس داد، به طوری که توقف واردات مسکوکات از قلمرو عثمانی و سیاست‌های مالی آنان علیه دولت صفوی موجب گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با دولت‌های غربی و به تبع آن افزایش ورود مسکوکات طلا و نقره به کشور شد و در مقابل

شکل‌گیری روابط تنش‌آمیز سیاسی و اقتصادی ایران با عثمانی موجب توقف واردات ابریشم به عثمانی به عنوان کالای اساسی تجاری از ایران شد که این اقدام موجب افزایش تولید ابریشم داخلی دولت عثمانی گردید و خروج مسکوکات از این کشور کمتر شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اگر طبق نظر شاردن هر عدل برابر با ۲۷۶ لیور محاسبه شود، با توجه به هر لیور برابر ۴۵۳ گرم هر عدل برابر با ۱۲۵/۰۲۸ کیلوگرم می‌شود.
۲. هشترخان یا آستارخان به حاجی طرخان نیز معروف است. این شهر در دهانه رودخانه ولگا که به دریای خزر می‌ریزد، قرار دارد.

کتاب‌نامه

- اسناد پادریان کرملی، (۱۳۸۳)، بازمانده از سده شاه عباس صفوی، به کوشش منوچهر ستوده با همکاری ایرج افشار، تهران، نشر میراث مکتوب.
- اولناریوس، آدام، (۱۳۶۳)، سفرنامه مسکو و ایران، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار.
- اینالجق، خلیل، (۱۳۸۸)، تاریخ امپراتوری عثمانی، دوره‌ی متقدم، ترجمه کیومرث فرقلو، تهران، بصیرت.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۸)، سیاست و اقتصاد سده صفوی، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
- پارسادوست، منوچهر، (۱۳۷۷)، روابط دیپلماتی شاه عباس اول با اسپانیا و پرتغال، تهران، بی‌نا.
- پاشازاده، محمد عارف، (۱۳۷۸)، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، قم، دلیل ما.
- پورگشتال، هامر، (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، ج ۳، تهران، زرین.
- تاجبخش، احمد، (۱۳۷۸)، تاریخ صفویه، شیراز، نوید.
- تاورنیه، ژان باپتیست، (۱۳۳۶)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، به تصحیح شیروانی، چاپ دوم، تهران، سنایی.
- ترکمان، اسکندر بیگ، (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- حق‌ی اوزون چارشلی، اسماعیل، (۱۳۸۰)، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، ج ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، (۱۳۶۸)، خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)، تهران، علمی.

دروهانیان، هاروتون، (۱۳۷۹)، تاریخ جلفای اصفهان، ترجمه لئون میناسیان و م.ع موسوی فریدونی، اصفهان، نشر زنده رود.

دلاواله، پیتر، (۱۳۴۸)، سفرنامه، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رومه، اچ. آ. (۱۳۷۸)، تاریخ تیموریان به روایت کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.

سانسون، مارتین، (۱۳۴۶)، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی (سفرنامه سانسون)، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن سینا.

سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، (۱۳۸۱)، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.

سلطانیان، ابوطالب، (۱۳۹۰)، کارکرد ابریشم و نقش بازرگانان ارمنی در اقتصاد و سیاست صفویان، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، دوره ۴۴، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۷۹-۱۰۱.

سیبلا شوستر، والسر، (۱۳۶۴)، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان، ترجمه و حواشی غلامرضا وهرام، تهران، امیر کبیر.

شاردن، ژان، (۱۳۵۰)، سیاحت نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۴، تهران، امیرکبیر.

شعبانی، رضا، منیره، کاظمی راشد، (۱۳۸۹)، «نقش گذرگاهی تبریز در تجارت ابریشم ایران و آناتولی از دوره ترکمانان تا آغاز سده شاه عباس اول صفوی»، فصلنامه مسکویه، سال ۵، ش ۱۴، پاییز، ص ۱۱۴-۱۱۱.

صفاکیش، حمیدرضا، (۱۳۹۰)، صفویان در گذرگاه تاریخ، تهران، نشر سخن.

طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۴۹)، تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران، تهران، کتابهای جیبی.

غوغاسیان، وازگن، (۱۳۹۳)، تاریخ ارامنه ایران در قرن هفدهم میلادی، تهران، امیرکبیر.

فلسفی، نصرالله، (۱۳۴۲)، سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، تهران، کتابهای جیبی.

فلسفی، نصرالله، (۱۳۷۱)، زندگانی شاه عباس اول، ج ۵، تهران، انتشارات علمی.

فلور، ویلم، (۱۳۵۶)، اولین سفرای ایران و هلند، به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران، طهوری.

فیگوئروا، دون گارسیا دوسیلوا، (۱۳۶۳) سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.

کارری، جملی، (۱۳۵۴)، سفرنامه کارری، ترجمه محمد صادق همایونفر، تهران، کتابخانه ملی ایران.

لازاریان، ژانت د، (۱۳۸۸)، دانشنامه ایرانیان ارمنی، تهران، هیرمند.

متی، رودلف، (۱۳۸۷)، اقتصاد و سیاست خارجی ایران سده صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

منجم یزدی، ملاجلال، (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، نشر وحید.

نقش تجارت ابریشم در مناسبات ایران و ... (هادی بیاتی و احمد برجلو) ۱۱۷

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۵۰)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر.
نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۷)، شاه عباس اول (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یاداشتهای تفصیلی)، ج ۳، تهران، زرین.

Afşih, Şahin, Sibel, Cengiz, (2010), 16'ncı Yüzyıl Fiyat Devrimi Ve Osmanlı-İran Savaşlarının Osmanlı İpekçilik Endüstrisi Üzerine Etkileri, İşletme Ve Ekonomi Araştırmaları Dergisi.

Akdağ, M. (1995), Türkiye'nin İçtimai Ve İktisadi Tarihi 2(1453-1559) Cilt II, İstanbul, Cem Yayınevi.

Alkan, Nilüfer, (2005), Bursa'da İpek Üretim Ve Ticaretinin Doğu Ülkeleri İle Olan İlişkisi (15-16. Yy'lar), Yayınlanmamış Yüksek Lisans Tezi, Uludağ Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Bursa.

Aydoğmuşoğlu, Cihat,(2012), Şah Abbas Devrinde(1587-1629) İran'da Ticarî Hayat, A.Ü, Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi.

Babaie, S, Babayan, K, Ina Baghdiantz, M, Farhad, M, (2004), The Slaves Of The Shah New Elites Of Safavid Iran, London: Taurus.

Canan Kuş, Büyüктаş,(2020), Safevi Hükümdarı Şah I. Abbasın Osmanlı Devleti'nin Hindistan Ticareti'ndeki Rolünü Engelleme Faaliyetleri.

Dalsar, Fahri, (1960), Barsa Da İpek Cilik, Sermet Mat Baasi, S Msettin Arkadas, İstanbul.

Dalsar, Fahri, (1960), Türk Sanayi Ve Ticaret Tarihinde Bursa'da İpekçilik, Sermet Matbaası, İstanbul Üniversitesi İktisat Fakültesi.

Dede, Zeynep,(2019), XVI, Yüzyılın İlk Çeyreğinde Osmanlı Devleti Tarafından Safevilere Karşı Alınan Bir Tedbir, İbrişim Yasağı, Studies Of The Ottoman Doman, Sayı 16, Şubat.

Dedeyev, B. (2009), Caldıran Savaşı'na Kadar Osmanlı-Safevi İlişkilerine Kısa Bir Bakış. Uluslar Arası Sosyal Arastırmalar Dergisi, Cilt: 2/6, Kıs.

Dumans, P. Raphael,(1980), Estat De La Perse En 1660, Publié Par Ch. Schefer, Paris, Ernest Leroux.

Faroghi, S.(2008), Osmanlı Dünyasında Üretmek, Pazarlamak, Yaşamak; Çeviren: Gül Çağalı Güven, Özgür TÜresay, İstanbul: Yapı Kredi Yayınları.

Ferrier, Ronald,(1986), "Trade From The Mid-14th Century To The End Of The Safavid Period", Cambridge History Of Iran, London, University Press, Vol. 6.

Firrier, R.W,(1973), The Armenians And East India Company In Persia In 17 Th And Early 18 Th Century, Economic History Reviw Series Xxxvi.

Genç, M.(2007), Devlet Ve Ekonomi. İstanbul: Ötüken Yayınları.

Ina Baghdiantz, Mccabe,(1999), The Shahs Silk For Europes Silver: The Eurasina Silk Trade Of T He Julfan Aemenains (1530-1750), University Of Pennsylvania.

- İnalçık, H.(1970), The Ottoman Economic Mind And Aspects Of The Ottoman Economy. In: Studies In The Economic History Of The Middle East, (Ed.) M. A. Cook, London.
- İnalçık, H.(2009), Devlet-I Aliyye, Osmanlı İmparatorluğu Üzerine Araştırmalar-I, Klasik Dönem(1302-1606), İstanbul, Türkiye İş Bankası Kültür Yayınları.
- İnalçık, Halil, (2000), Osmanlı İmparatorluğu'nun Ekonomik Ve Sosyal Tarihi, Çev: Halil Berktaş, Eren Yayıncılık.
- Kunt, M., Faroghi, S. & Yuraydın, H.G. (2008), Türkiye Tarihi 2 Osmanlı Devleti 1300-1600. İstanbul: Cem Yayınevi.
- Kütükoğlu, Bekir,(1993), Osmanlı-İran Siyasi Münasebetleri(1578-1612), İstanbul Fetih Cemiyeti Yayınları.
- Matthee, Rudolph,(2000), Merchants In Safavid Iran: Participants And Perceptions, Journal Of Early Modern History, 4.
- Pamuk, Sevkət,(1999), A Monetary History Of The Ottoman Empire, Cambridge, Cambridge University Press.
- Saray, Mehmet,(1999),Türk-İran İlişkileri, Atatürk Araştırmaları Merkezi.
- Tabakoğlu, A. (2005), Türk İktisat Tarihi, İstanbul, Dergah Yayınları.